

گفت بهتر از بسیاری که گفت آن توانی گفت بازگفت یا رسول الله دعای  
که خدای تعالی را مال بسیار دهد فرمود که و چنگای تعلیم نمی خواهی که  
مثل من باشی اگر من خواهم که این که به اندر شود و با من روان گردد البته  
چنان خود بازگفت یا رسول الله دعای که تا خدای تعالی را مال بسیار دهد  
سوی که آن خدای که ترا بر راستی خلق فرستاد است که هر چقدر که مال  
من مستوجب شود آنرا او کنم فرمود که ای تعلیم اندکی که شکر توانی  
گفت بر از بسیاری که شکر توانی گفت بازگفت یا رسول الله دعای که  
خدای تعالی را مال بسیار دهد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اللهم انزل  
مألاً بعداً لانی که سفیدی چند خرد خدای تعالی را بر کنی داد که بدین  
کجایی آن داشت از بدین بیرون رفت روز مسجد رسول صلی الله علیه  
حاضر شد و شب نمی شد که سفندان وی زیاده شد و در ترس  
چنانکه از جوماتا جمع مسجد حاضر شد چون که سفند بیشتر شد بجای  
رفت که بگوید جماعت حاضر نمی توانست شد چون رسول صلی الله علیه  
چند وقت و برانندید حال بر رسید جزوی چنانکه بود باز گفتند رسول  
صلی الله علیه و سلم فرمود که وای تعلیم بنی حاطب بعد از آن خدای تعالی  
زکوة را فریضه کرد رسول صلی الله علیه و سلم دو کس را تعیین فرمود زکوة  
گیرند و ایشانرا گفت که بشعله و مردی از بنی سلیم بگذرند چون بشعله  
واز وی طلب زکوة کردند گفت که بی که در این بنی نماید چون بوی  
نمودند گفت این نیست که جز به حال او برود تا از دیگران فارغ شود

ایشان

پیچید

ایشان فرمودند چون آن مرد سلمی خبر ایشان شنید استقبال کرد و بهترین  
شتران خود را بخت زکوة ایشان آورد و گفتند آنچه بر تو واجب است  
فرود ترا نیست گفت اینها را بگیر به کی خواهم که بهترین مال خود  
خدای تعالی تقرب بجزم چون دیگر بار پیش خلیفه زکوة گفتی خود را  
بمن بنماید بوی نمودند گفت نیست این که جز به شما برود تا من درین  
باب فکری کنم ایشان فرمودند چون بمدینه رسیدند رسول صلی الله  
علیه و سلم ایشانرا دید پیش از آن که ایشان سخن گویند فرمود که وای  
تعلیم بنی حاطب و آن مرد سلمی را ببرکت دعا کرد خدای تعالی در شان  
تعلیم آیت فرستاد که و ختم نزل نما خداوندی قول و یا کما نوا یکذبون  
خویشان تعلیم آنرا شنیدند ویرا آگاه کردند و گفتند بلاء شدی ای تعلیم  
خدای تعالی در شان تو چنین و چنین آیتی فرستاد است تعلیم پیش رسول  
صلی الله علیه و سلم آمد و گفت ای یک زکوة مال من قبول کن رسول صلی  
الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی منع کرده است که زکوة از تو قبول  
کنم تعلیمی که است و خاک بر سری کرد رسول صلی الله علیه و سلم و بر آنست  
تو با خود داری کردی ترا فرمودم فرمان بروی رسول صلی الله علیه و سلم  
از وی زکوة نگرفت و چون وفات یافت پیش ابو بکر رضی الله عنه آمد  
و گفت زکوة من قبول کن فرمود که چیزی را که رسول صلی الله علیه و سلم  
قبول نکرد من چون قبول کنم و همچنین عمر رضی الله عنه قبول نکرد و آن شمان  
رضی الله عنه بنا بر آنکه اجتهاد وی بآن نمودی شد قبول کرد و در مدت